

ملاحظاتى درباره روابط

شوروى و كردها

از ن. ن. بىكىس

ترجمه بح. خبات

" انتشارات هیوا " بمنظور برانگیختن بحث پیرامون  
جوانب گوناگون مسأله‌ی کرد توسط عده‌ای از روشنفکران  
کرد بوجود آمده است .

با این هدف ، ما این مقاله را که در " کورتیک  
سوسیالیست " ارگان تئوریک حزب سوسیالیست متحده  
فرانسه ( شماره ۴۳ آوریل ۱۹۸۲ ) چاپ شده بود ترجمه  
کردیم .

زمستان ۱۹۸۳

قبل از هر چیز باید متذکر شد که توجه روسها نسبت به کردها و جنب و جوش در میان کردها از زمان انقلاب بلشویک شروع نمیشود. در طی بیش از یک قرن قبل از ۱۹۱۷، تزارها سیاست خود را نسبت به کردها به صورت جدی تلقی کردند، هر چند که این سیاست اغلب چندان روشن نبوده است. اولین تماسها کردها از اوایل قرن ۱۹ آغاز میشود. بعدها نقش کردها وابسته به استراتژی روس در جریان جنگهای متوالیش علیه ترکیه گردید.

هر چند که اکثریت کردهای عثمانی به جانبداری از

سلطان برخاستند، اما ارتش روس نیز توانست در سال ۱۸۲۹ سپاهی از کردها گرد آورد. چند دهه بعد، در طی جنگ کریمه، دو سپاه مشابه دیگر نیز از کردها تشکیل شد (۱). همچنین بنظر میرسد که در طی جنگهای روس - ترک در سالهای ۱۸۷۷-۷۸ بار دیگر نیز برخی از عشایر کرد دوباره به خدمت تزار در آمدند، نخست بدلیل کینه نسبت به سلطان و نیز بعلت جذبهای کسب طلای روس داشت. (۲) در پایان قرن ۱۹ کوشش تزار برای جلب تمایل کردها بیشتر شد. بعنوان مثال در سال ۱۸۸۹ از طرف تزار نیکلای دوم چند تن از روسای عشایر از جمله: جعفر آقسا از شکاکها، عبدالرزاق از بدرخانها و سید طه از حکاریها برای دیدار از روسیه دعوت شدند. طبیعتاً اهمیت که تزارها برای کردها قائل بودند چیزی از بشردوستی و نوع پرستی در بر نداشت، بلکه آنها کردها را بمثابه وسیله ای می نگریستند

که می‌توانست آنان را در رسیدن به هدفهای توسعه طلبانه‌شان یاری رساند.

با این حال، اوائل قرن بیستم، شاهدگرگونی‌های در رفتار تزار نسبت به کردها است. مذاکرات سری بین روسیه و متفقینش در طی جنگ جهانی اول به این فرضیه که گویا روسیه در این دوره، برای ارضای تمایلات توسعه طلبانه ارضی خود روی موافقت‌های بین‌المللی تکیه می‌کرد، نوعی اعتبار میدهد. همین امر باعث شده بود که روسیه اهمیتی را که قبلاً برای داشتن روابط حسنه با کردها قائل بود به نسبت زیادی نادیده بگیرد. رفتار روسها نسبت به کردها در طی جنگ جهانی اول این فرض را تأیید میکند: بعد از غلبه روسها بر ترکها در لایگون، در اوت ۱۹۱۶، واحدهای ارتش روسیه (مرکب از عده زیادی ارمنی) به کردستان جنوبی (کردستان عراق کنونی) یورش بردند و در شهر رواندوز به قتل عام تقریباً ۵۰۰ نفر از هر سن و جنسی دست زدند (۳).

سرانجام، هنگامی که روسها از کردستان جنوبی و شمالی عقب‌نشستند، در تمام طول خط عقب‌نشینی‌شان، سیاست "سرزمین سوخته" را اعمال کردند و دره رواندوز را ویران و خالی از سکنه پشت سر گذاشتند.

دگرگونی‌های ۱۹۱۷ روسیه، و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در نوامبر همان سال تداوم این سیاست کردی روسیه را گسست و آغاز کرد دوره متفاوتی در تاریخ رویه‌های این کشور نسبت به کردها گردید.

خاورمیانه امروزیکی از مناطقی است که در آن ابر-قدرت‌ها فعالانه با هم رودررو قرار دارند. کردستان و جمعیت

کرد به نحوی از انحاء عامل مهمی از ساخت ژئوپلیتیک ای منطقه را تشکیل میدهد، اهمیت استراتژیک خاصی در منطقه را برانگیخته است. بنابراین، رفتار شورویها نسبت به کردها را باید با توجه به دورهٔ تشنج زدائی یا درگیری میان آنها - قدرتها، و در عین حال بعنوان جنبه‌ای از سیاست شوروی در خاور میانه مورد بررسی قرار داد.

هرچند که بحث عمیق از استراتژی شوروی در خاور - میانه در چهره رچوب نکات مختصری که در اینجا به آنان اشاره میشود نمی‌گنجد، اما برای درک مسئله مورد طرح ما، بررسی روابط شورویان با حکومت‌هایی که کردستان را منقسم کردند، اساسی است. ذکر چند مثال بما امکان خواهد داد که این امر را روشنتر سازیم:

اتحاد شوروی، بعد از افشاگریهای مداوم درباره سفاکی‌های رژیم بعث علیه کردهای عراق از فوریه تا نوامبر ۱۹۶۳ که تا پیشنها د قطعنامه‌ای به مجمع عمومی ملل متحد ابر نبر محکوم کردن سیاست دولت عراق نسبت به کردها پیش رفت بناگهان تغییر جهت داد، و در فوریه ۱۹۶۴، نیکیتا خروشچف از توافقیهای عارف با بارزانی (توافقیهای که در آنها بجز بخش خیلی کوچکی از حقوق کردها تضمین نشده بود) (۴) بعنوان قدمی بجلو استقبال کرد و اعلام داشت که این توافقها "اعتبار جمهوری عراق را در انظار باقی جهانیا ن تقویت می‌کند" (۵). برای یک ناظر (جهت‌گیری سیاسی اش هر چه می‌خواهد باشد) مشکل است که این تغییر رفتار را به تمایلی ساده از طرف شورویها به صلح یا به اکراهشان از خونریزیها نسبت دهد. در واقع، علت این تغییر رفتار را باید در تغییرات جدیدی که در این فاصله در مناسبات عراق - شوروی روی داده بود جستجو کرد

رژیم بعث در سال ۱۹۶۳ (از فوریه تا نوامبر) رژیم آشکارا " ضدشوروی بود و بویژه، در طی ماههای فوریه، مارس و آوریل به یک مبارزه خونین علیه کمونیستهای عراق دست زد (۶). اما از جانب دیگر، عبدالسلام عارف، که به تملکات نامریسم شهرت داشت و از طریق یک کودتای نظامی قدرت را در نوامبر ۱۹۶۳ قبضه کرد، علیرغم ضدکمونیست بودن شدیدش نسبت به شوروی روی موافق نشان میداد. در دوره حکومت او، روابط عراق با شورویها به بهبودی گراشتید، بویژه بعد از دیدار عارف و خروشچف که از طرف ناصر در مصر ترتیب داده شد. تحویل اسلحه شوروی به عراق، که در رژیم قبلی قطع شده بود، دوباره از سر گرفته شد. رژیم عارف حتی یک پشتیبانی ایدئولوژیکی نیز در نزد شورویها پیدا کرد و شورویها بر رژیم عارف عنوان رژیم دادند که در جهت " رشد سرمایه داری " حرکت میکند. این رفتار شورویها با ظهور خطی در داخل حزب کمونیست عراق، که بعداً " نام " خط اوت ۱۹۶۴ " بخود گرفت، بی ارتباط نبود. خطی که انحلال حزب را در داخل سازمان سیاسی دولت پیشنهاد میکرد (همانند مصر و الجزایر).

در اینجا نیز رویه رفتار متفاد شوروی در طی حکومت بعث در سال ۱۹۶۳ و در طی حکومتی که بعث دوباره در ژوئیه ۱۹۶۸ بقدرت رسید، بیشتر از طریق روابطی که با هر یک از این حکومتها داشت قابل توضیح است. در حالی که نخستین حکومت بعث همچنانکه اشاره رفت، نوعی روابط خصمانه با شورویها داشت، حکومت دوم، بخصوص پس از ۱۹۷۰، آشکارا به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روی آورد (تحت تهدید شاه که چماق آمریکا را برافراشته بود). بعنوان مثال، در آوریل ۱۹۷۱، اتحاد جماهیر شوروی با اعطای وامی با بهره ۲/۵٪ برای

تا مین هزیننه، یک معدن فسفات، یک کارخانه کودشیمیائی، یک لوله نفت، یک پالایشگاه و دو مرکز هیدروالکتریک موافقت کرد (۷). در ژوئن همان سال، یک قرارداد فنی، کمک شوروی به توسعه استخراج نفت در شمال رمیله را، با تولید سالیانه تا ۱۸ میلیون تن نفت خالص، تأمین نمود. همکاری اقتصادی، توافق های سیاسی را به دنبال آورد: در آوریل ۱۹۷۲ آلکسی کوسیگین با البکریک پیمان دوستی ۱۵ ساله قابل تجدید (۸) امضاء کرد. و در ماه مه، مکرّم طالبانی و عا مرعبدالله که هر دو عضو حزب کمونیست شوروی گرای عراق بودند، وارد کابینه بعث شدند. سرانجام در ژوئیه ۱۹۷۳ "جبهه مترقی ملی" تشکیل گردید که حزب بعث و حزب کمونیست عراق طرفدار شوروی در آن شرکت داشتند. شایان توجه است که نه اتحاد شوروی و نه حزب کمونیست عراق، هیچکدام کوچکترین گامی در جهت اعتراض به جنگ علیه کردها در ۱۹۷۴-۷۵ بر نداشتند جنگی که در جریان آن، بر طبق محتاط ترین ارزیابیها، هزاران کرد کشته شدند. اما امروز که رژیم بعث پای عربستان سعودی واردن راه می رود و مانند آنها به ساز آمریکا میرقصد جاسای شگفتی نیست اگر شوروی از نو به کردهای عراق توجه می کند و حزب کمونیست عراق دسته های مسلحی را به کوهستانهای کردستان می فرستد تا در راه "دموکراسی برای عراق و خودمختاری برای کردها" بجنگند (۹).

تا اینجا کوشیدیم این واقعیت را بر نمائیم که سیاست اتحاد جماهیر شوروی در مورد کردها تا سرحد امکان با کل سیاست جهانی وی در هماهنگی کامل است. هدفی که این سیاست کردی شوروی دنبال می کند این است که با قرار گرفتن در خدمت سیاست کلی شوروی، بر مزایای این سیاست کلی بیفزاید و از

زیان‌ها پیش‌بکاهد. بطور کلی هدف این سیاست دوگانه عبارت است از: محو کردن یا کاهش دادن نفوذ غرب (بمنظور برنشاندن نفوذ خویش به جای آن) در کشورهای که در دست‌ان بین آنها تقسیم شده است.

قبل از ادامه بحث باید نکته مهمی را تذکر دهیم: شکی نیست که سیاست کردی شورویها، همچون دیگر سیاست‌هاشان، تحت تاثیر مستقیم تغییرات سیاسی وایدئولوژیکی بود که در خود رهبری شوروی صورت گرفته است. بدیهی است که نه برآنیم و نه از این امکان برخورداریم که در این یادداشتها به تفصیل به تفسیر فرایندهای پیچیده تاریخ اتحاد شوروی بپردازیم. با این حال (و بدون جبهه‌گیری در بحث‌های رایجی که بر سر رویزیونیسم شوروی در جریان است) میتوان مشاهده کرد که سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از زمان استالین، بخصوص از بعد از جنگ جهانی دوم، آشکارا دارای ویژگی برتری طلبی (هژمونیستی) است. اتکای اتحاد شوروی در طی و بعد از جنگ جهانی دوم به قدرت و اعتبار نو یافتہ خویش، ارجحیت دادن آن بر مارکسیسم انقلابی هر بار که پای مقاصدش درخا ورمیان در کار بود، همانا گویای آن شکاف عمیق تاریخی و سیاسی است که این دوره از تاریخ شوروی را از دوره‌ای که بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر شروع میشود جدا می‌سازد.

چرا که تدوین یک طرح مشخص از سیاست اتحاد شوروی نسبت به کردها مستلزم تحقیقاتی است عمیق و تحلیلی بسیار کاملتری از رویدادها و ارتباط مابین این رویدادها است نخست باید خصلت کلی بودن و قطعی نبودن ملاحظاتی را که در زیر می‌آید خاطر نشان سازیم



در عمل اتحاد شوروی از سه راه متفاوت میبایستی یکی را بپسندید.  
گزیند (۱۰) :

۱- کاری به کار کردها نداشته باشد، نسبت بسبب  
تما یلات آنان، بی تفاوتی نشان دهد، و یا ناراضی آنان را  
بمثابه امر داخلی در ربط با کشورهایی که کردستان میانشان  
تقسیم شده است تلقی نماید. بنظر میرسد که در اولین دهه های  
بعد از انقلاب این راه اخیر بود که تا حدودی انتخاب گردید.

در کنفرانس باکو که در سال ۱۹۲۰ برای بحث درباره  
مسئله ملیت ها در شرق، برگزار گردید، هیچ سخنی از کردها  
به میان نیامد. چنین رویه ای سخت تعجب آوراست. بویژه  
هنگامی که آن زمان برپائی یک دولت کرد بعنوان بخشی  
تفکیک ناپذیر از قرارداد های بعد از جنگ محسوب میگردید  
(قرارداد سور ۱۹۲۰). تعجب آورتر از آن، این است که هر  
چند که در اولین اعلامیه سیاسی حکومت بلشویک در مورد  
خلفهای مسلمان تحت عنوان "دعوت از کارگران مسلمان شرق"  
(دسامبر ۱۹۱۷) حدوداً از ۱۲ ملیت نام برده شد، بسا از  
اشاره ای به کردها نشده است. در حالیکه یک پاراگراف از این  
اعلامیه به ارمنی ها که مسلمان نیستند ولی وضعی مشابه وضع  
کردها داشتند اختصاص داده شده است.

بنظر میرسد که بلشویکها در انتخاب خطی که میبایست  
در رابطه با کردها تعقیب کنند، دچار تردید بودند. آنها، مسلماً  
از فقدان آشکار وحدت در جنبش کردها رتوشویش شده بودند، و شایسته  
برای رشد یک جنبش اصیل ملی در میان کردها در دوره فصل بعد  
از جنگ نمی دیدند. جالب است که حتی در اوایل سالهای ۴۰، هنوز  
در میان کمونیست های عراق این بحث ادامه داشت که آیا کردها

مطابق معیارهای ارائه شده از طرف استالین در "مارکسیسم  
و مسئله ملی و مستعمراتی" تشکیل یک "ملت" را میدهند یا  
نه؟

اگر کاشک و سردرگمی می توانست بیا نگر بی تفاوتی  
بلشویک ها نسبت به خواسته های کردها تا سال ۱۹۲۱ باشد، لیکن  
باید انگیزه رفتار آنان را درشش سال آخر نخستین دهه حکومت  
شوروی در عوامل دیگری جستجو کرد.

بلشویک ها، بعد از دفع تهدید ضد انقلاب در جنوب  
از طریق الحاق گرجستان و قسمتی از ارمنستان و آذربایجان  
دوباره مرزهای مشترک روسیه را با ترکیه و ایران با ختری برقرار  
ساختند. در ۱۹۲۱ و بدینال پیشرفت خود بسوی ما وراء قفقاز،  
کنترل خود را بر انتهای شمالی کردستان تا مین بخشیدند. با  
این حال در برابر ادامه مداخلات متفقین حفظ امنیت دولت  
شوروی تا اندازه ای بستگی داشت به توانائی او در منع اعمال  
نفوذ دولت انگلیس در سرحدات جنوبی که در این دوره قدرت  
مسلط در این منطقه جهانی بود. پس بر آن شدند که دولت های  
ترکیه و ایران کنار بیایند و در ۱۹۲۱ قرارداد های دوستی با هر  
دو دولت منعقد کردند. بدینسان اگر قبل از ۱۹۲۱ پشتیبانی  
دولت شوروی از کردها هنوز نظرا "میسر بود، (که بهر حال  
دریغ کرد)، اکنون بعد از انعقاد قرارداد های ۱۹۲۱ با ترکیه  
و ایران، دیگر این امر کاملاً غیر سیاسی می نمود.

یک عامل دیگر نیز به اتخاذ چنین رویه ای از جانب  
بلشویک ها کمک شایانی نمود. بنظر میرسد که در این دوره، مقام  
رسمی شوروی بر آن بودند که رهبران گردنه تنها ضد انقلابی  
بلکه از آگاه سیاست بریتانیا بودند. فیشر خلاصه ای از طرز

فکر شوروی را در این باره بدست داده است ، میگوید :  
"مسکو برای این باور بود که در این دوره سیاست انگلستان متمایل  
به ایجاد یک دولت مستقل ، یا نیمه مستقل گرد بود . وانگلیسی ،  
بهر حال از کردها به سود اهداف خود در خاور میانه و برای برهم  
زدن روابط ایران و ترکیه استفاده می کردند . . . بطور کلی ،  
مسکو متقا عدشده است که عمال بریتانیا از عشا یر شورشی در همه  
خاور میانه برای فشار آوردن به دولت های موجود ، استفاده  
میکنند ، تا از این طریق سیاست لندن را بکرسند . . ."  
بنشانند . . . " (۱۱) .

ام - ال - ولتمن ( ام - پا و لوویچ ) یکی از عمده ترین  
کارشناسان شوروی ، در تفسیر اهمیت پزارش های ارمنستان  
شوروی ، این نقطه نظر را منعکس می کند :

"یک انقلاب شوروی گونه در ارمنستان . . . به همه طرح های  
بریتانیا در جهت ایجاد یک دولت گردبمنا به یک دولت حد واسط  
سمت یافته علیه ما ، پایان خواهد داد (۱۲) .

در تقویت این دیدگاه که دولت شوروی هرگز قصد  
نداشت از خواست های کردها پشتیبانی کند ، دلیل دیگری هم  
وجود دارد . دولت شوروی در طی روابط خود با رژیم کمالیست  
ترکیه اظهار میدواری نمود که : "روابط دیپلماتیک به مجلس  
بزرگ ملی ترک امکان بدهند تا بتوانند از روی عدالت مرزهای  
بین ترکیه از یکسو و ایران و ارمنستان از سوی دیگر را مشخص  
نمایند . . . " (۱۳) .

وجود یک دولت مستقل کرد ، تعیین خطوط مرزی بین  
ترکیه ، ایران و ارمنستان را ، بعلت موضع متقابل هر یک از  
این کشورها در آن هنگام ، نامیسر می ساخت . در هر حال ، دولت

ترک همانند همتای ایرانی اش، تجزیه طلبی (تشکیل دولت مجزای) کرد را رد کرد، و بلشویک ها، با امضای قرارداد ۱۹۲۵، خود را از هرگونه پشتیبانی از جنبش ملی گرایی کرمانشاه منع داشتند.

با این حال، از سوئی تغییرات پیش آمده در پایان سالهای ۲۰، و از سوی دیگر تغییرات در روابط بین شوروی - ترکیه و شوروی - ایران و نیز، بین کردها و انگلیسی ها، شورویها را واداشت تا در رویه خود نسبت به کردها تغییراتسی بدهند. ما این امر را در جای دیگر با دقت بیشتری بررسی خواهیم کرد.

بنظر من میرسد شرایطی که عامل چنین انتخابی در طی ده سال اول حکومت شوروی بودند دوباره هرگز تکرار نشوند.

۲ - بجای انکار کردها، اتحاد شوروی میتواند بطور فعالانه از ایجاد یک دولت مستقل کرد پشتیبانی نماید. یک نمونه تاریخی وجود دارد که در آن، دولت شوروی چنین روشی در پیش گرفت و آن بهنگام تشکیل جمهوری کرد در مهاباد (ایران در سال ۱۹۴۶ بود. بی فایده نیست که در اینجا به بررسی اوضاعی که پشتیبانی شوروی را در آن موقع ممکن ساخت بپردازیم :

اشغال ایران بوسیله روسیه و انگلیس، در سپتامبر ۱۹۴۱، فروپاشی فرمانروایی فارس ها را بر عشا یرومناطی که این عشا بر در آنها زندگی میکردند بدنبال داشت. یکی از جدی ترین نتایج این فروپاشی در کردستان ایران این شد که کردها بمقدار زیادی اسلحه و مهمات دست یافتند که سپاهیان ایرانی بهنگام فرار از جلو ارتش روس برجای گذاشته بودند (۱۴). بدیهی است این امر بطور چشمگیری تعادل نیروها را بین حکومت مرکزی و عشا ی کردستان تغییر داد. کردهای

ایران که دل خونی از حکومت رضا شاه داشتند خود را ناگهان  
کاملاً مسلح و آزاد از نفوذ و قدرت حکومت مرکزی یافتند و این  
امروزه مساعدی برای ملی گرایان این سرزمین بدنبال آورد.  
از نتایج اشغال ایران توسط متفقین تقسیم شدن کردستان  
ایران به سه منطقه متمایز بود: یک منطقه روس، یک منطقه  
انگلیس و یک منطقه واقع بین آن دو که در دست خود کردها  
قرار داشت. در هر سه منطقه، کردها خود را بطور انکارناپذیری  
متماثل به قطع علایق با حکومت مرکزی نشان دادند و گوئی بعد  
از رسیدن روسها به شمال غربی ایران در استقبال از آن درنگ  
به خود راه ندادند.

بریتانیای کبیر و روسیه نیز از مسئله ای که کردها  
بویژه کردهای ایران در کردستان عراق ایجاد کرده بودند آگاه  
بودند (در عراق بارزانیها از چندی پیش در شورش آشکار علیه  
حکومت برخاسته بودند).

حساسیت ترکیه نسبت به مسئله ای که در همگان شناخته  
بود، گفته میشود که ما مورین آلمانی ناآرامی هائی در میان  
عناصر ناراضی کرد در کردستان عراق، ایران و کردستان سوریه  
برانگیخته بودند (۱۶). بنا بر این وضع حساس بود. در طی  
سالهای دشوار اول جنگ، در آن زمانها که آلمانها موفق شده  
بودند به قفقاز شمالی برسند، انگلستان و روسیه سعی داشتند  
کاری نکنند که موجب برانگیختن ترکیه به ورود در جنگ در کنار  
آلمان گردد. بهمین علت دو قدرت مذکور در نخستین سالها  
از کردها فاصله گرفتند.

اما بعد از جنگ، سیاست کردی شوروی تغییری

معنی داری یافت که شاید مهمترین تغییر سیاست شوروی در تاریخ

روابطش با کردها باشد. سه عامل چنین تغییری را ممکن ساخت:

۱- شوروی که بمثابه قدرت درجه دوم وارد جنگ شده بود از جنگ با چهره یک ابرقدرت و عضو قابل احترام جامعه بیروزمندان متفقین بیرون آمد، و این درحالی بود که انگلستان امکانات و نفوذ لازم برای مقابله کردن با فشار شدید شورویها را از دست میداد.

۲- روابط بین اتحاد شوروی، ترکیه و ایران آشکارا روبوخاصیت گرائیده بود (اتحاد شوروی دیگر روابط دیپلماتیک با عراق نداشت). در نتیجه، دولت شوروی خود را در اتخاذ یک سیاست نسبت به کردها آزادتر احساس میکرد.

۳- سرانجام، خود جنبش ملی کرد در چارته‌تغییرات مهمی شده بود. تغییراتی که جنبش کرد را بسوی اتخاذ مواضع بهتری نسبت به شوروی‌ها سوق میداد. در طی جنگ اتحاد شوروی توجه زیادی به ظهور نسل جدیدی از ملی‌گرایان کرد کرده بود، که با محافظه‌کاری برگزیدگان سنتی کرد در تضاد بودند و سعی نموده بودند که در میان این نسل جدید نفوذ پیدا کنند.

با این طریق، هنگامی که در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ قاضی محمد، رهبر حزب دمکرات نو بنیاد کردستان در حضور جمعیت چشمگیری که در میدان "چوارچرا" در مرکز مها با گرد آمده بودند برپاشی یک جمهوری خودمختار کرد را اعلام داشت، اتحاد شوروی در پشتیبانی از آن تردیدی به خود راه نداد. شورویها از اینهم دورتر رفتند و اطمینان‌های مکرری را که شورویها به کردهای ایران دادند (که بزودی کردهای ترکیه و عراق نیز با آنان پیوستند) نباید به باد هوا گرفت. همانا، تداوم و تکرار قولهای شورویها دستکم نشان می‌داد آنها شی که در اتحاد شوروی

تصمیم گیری سیاسی را عهده دار بودند امکان یک کردستان بزرگ را در نظر داشتند. مقاصد توسعه طلبانه شوروی در خاور میانه در سالهای اول بعد از جنگ دوم جهانی نیز نمیتواند به توضیح این موضع جدید کمک نماید.

نقل و انتقالات سربازان شوروی در ایران در بهار ۱۹۴۵ این فرض را که گویا حکومت شوروی در این هنگام خود را برای تصرف سرزمین های جدیدی آماده میساخت تقویت میبخشد. در نوزدهم مارس ۱۹۴۵، دولت شوروی اعلام کرد که دیگر قانع به قرارداد ۱۹۲۵ با ترکیه نیست. اندکی دیرتر، در همان ماه، اتحاد شوروی، بعد از آرایش جنگی سربازانش در طول مرزهای شمالی و شرقی ترکیه، یک سری پیادداشت برای دولت ترکیه فرستاد و از جمله خواستار بخشهای مهم و حاصلخیزی از کردستان ترکیه شد. پس واضح بود که شورویها در محاسبات خود کردها را به شمار می آورند.

با وجود این، طولی نکشید که رویدادهائی موجب تغییر برنامهای شورویها گردید. ترکیه که بطور فعالانه از طرف ایالات متحده آمریکا پشتیبانی میشد (امریکائی که جای انگستان را در این منطقه میگرفت)، در مقابل فشارهای شوروی مقاومت میکرد، و در ایران نیز، ائتلاف قدرتهای غربی موجب تقویت مقاومت ایران در برابر فشار شوروی گردیده بود. روشن است که اتحاد شوروی نمیخواست تا جائی پیش برود که منجر به جنگی مسلحانه با غرب گردد. از این رو اتحاد شوروی به بدیلی روی آورد که عبارت از استفاده از دوجمهوری کرد و آذری که بکمک خودش تشکیل شده بودند میبود. شوروی میخواست از این جمهوری ها همچون "اهرمهایی برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران استفاده کند، و دولت ایران را وادار به واگذاری

امتیازها را در مورد نفت بنماید. حکومت شوروی از مدت‌ها پیش نسبت به بهره‌برداری از منابع نفت در شمال ایران ابراز علاقه می‌کرد ولی در طی جنگ مجبور شد از آرزوهایش موقتاً صرف‌نظر نماید. با این حال، در سال ۱۹۴۶ وجود دولتی که نسبت به نفوذ شوروی تأثیر پذیریهائی داشت موجب جان‌گرفتن دوباره این توقعات گردید. انعقاد قراردادی در ۴ آوریل ۱۹۴۶ موجب تشکیل یک کمپانی مختلط ایرانی و شوروی برای بهره‌برداری از منابع نفت در شمال ایران شد. در ماه مه همان سال، ارتش شوروی ایران را ترک کرد و چند ماه بعد جمعه‌سوری مهاجد فروپاشیدور هبرش، قاضی محمد، در انظار عمومی بوسیله مقامات ایرانی بد آویخته شد.

در حال حاضر غیر ممکن است که ایجاد یک دولت کرد بتواند مورد موافقت حکومت‌های خاورمیانه قرار گیرد، و کردها روی علاقه قدرتهای غربی نیز نمیتوانند حساب کنند. زیرا نمیتوان انتظار داشت که این قدرتها به یک جنبش جداگانه بپردازند که متحدشان (ترکیه) را ضعیف میکند و باعث گشودن تکالیف در سیستم دفاعی ناتو خواهد شد با حسن نظر بنگرند. بنا بر این تنها شورویها باقی میمانند که آنها هم تصمیمی به نفع کردها نخواهند گرفت " مگر بعد از ارزیابی دقیق از آن چیزی که تعقیب این سیاست برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در منطقه کسب خواهد کرد و بعد از بررسی مزایا و معایب آن و مقایسه اش با مزایا و معایب راه‌های بدیل" (۱۸).

هرچند که سروصدای یک " یالتای جدید" یعنی دست بردن در نقشه جغرافیائی خاورمیانه موجب تقویت دست‌های ملی‌گرایان کرد گردیده و " گرایش کردها را بسوی



اتحاد شوروی " برانگیخته باشد (۱۹) ، باز هم احتمال خیلسی کمی وجود دارد که در اوضاع کنونی ، اتحاد شوروی دست به چنین ریسک‌هایی بزند ، مگر اینکه اوضاع غیرپیش‌بینی شده‌ای پدید آید .

۳- قابل قبول ترین موضع ، همان موضعی است که از سال ۱۹۲۷ تا با مرور ( با استثنای یک دوره کوتاه که بدان اشاره شد ) انتخاب شده است . که در واقع سازشی است بین دو موضع قبلی . اتناذ این موضع در سال ۱۹۲۷ مورد تصویب قرار گرفت

در این سال بود که بحث مهمی در مورد اتخاذ رفتار مناسبی از سوی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نسبت به کردها آغاز گردید . پناهنده شدن یک ما مور مهم شوروی به غرب در سه سال بعد از این تاریخ این امکان را بوجود آورد که هدفهای واقعی این سیاست جدید شوروی علنی گردد . جرج آگابکوف ، رئیس سابق بخش امور شرقی در گپئو ( کا - گ - ب بعدی ) در گزارش خود در مورد استراتژی شرقی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مینویسد :

" عشا پرکرد در ناحیهء بین عراق و قفقاز پخش شده اند . در صورت وقوع یک جنگ احتمالی بین بریتانیا و کبیر و روسیه ، رفتار این عشا پر برای متخاصمین اصلی دارای اهمیت زیادی خواهد بود . . . . از این نظر ، اتحاد شوروی ، از هما سال ۱۹۲۷ ، تشکیل سرزمینی مستقل از بخش کوچکی از کردستان را که در خاک شوروی واقع شده پیشنهاد نمود . . . ولی کمیساریای امور خارجی مخالفت خود را با پیشنهادهائی که موجب تیره شدن روابط با ایران و ترکیه شود ابراز داشت . بنا بر این بجای آن نقشهء زیر طرح گردید . . . . نخست عشا پر بطور خیلی دقیق

مورد توجه قرار خواهد گرفت ، و تمایل روسا پیشان جلب خواهد گردید . بعد شبکه‌ای از ما موران در محل بکار گرفته خواهد شد . این کار مقدماتی با پیدای فراست و هوشیاری صورت پذیرد ، و این امکان را پیش آورد تا کردها را متقاعد به انعقاد توافق‌سری با ما نماید ، توافق‌سری که آنان را ملزم بکمک ما بر ضد دشمنانمان بنماید " (۲۰) .

کردهای اتحاد شوروی که تا آن موقع هم در آذربایجان و هم در ارمنستان مورد بی‌اعتنائی مقامات شوروی قرار گرفته بودند ، اهمیت جدیدی یافتند . یک منبع شوروی ، ضمن اعتراف به اشتباهات گذشته ، اعلام داشت که دو جمهوری ما وراء قفقاز نه تنها موفق نشده بودند و وضع مادی و فرهنگی مناسبی برای کردها تا مینمایند ، بلکه - و اصلی مسئله همین جا است - آنها نتوانسته بودند اهمیت کردها را در چهارچوب سیاست دراز مدت شوروی در خاور میانه درک کنند " (۲۱) . اقداماتی که برای ایجاد یک جنبش ادبی و فرهنگی حدی در میان کردهای اتحاد شوروی صورت گرفت بیانگر این رفتار جدید بود . الفبای لاتینی جدیدی ( که بعداً " به الفبای سیریلیک تغییر شکل داد ) بوجود آمد ، و در ژوئیه ۱۹۳۴ ، اولین کنگره کردشناسی در ایروان برگزار شد .

این سیاست جدید بیشتر اوقات بی‌اندازه ماهرانه است ، و موجبات پیشبرد منافع شوروی را در خاور میانه فراهم میسازد بدون آنکه بطور جدی سوءظن دولتهائی را که بر کردها حکمرانی میکنند برانگیزد . و بدون آنکه در مورد یک برخورد جدی با ایالات متحده و متفقینش بررسی دست زده شده باشد . هزینه اتخاذ چنین سیاستی حداقل است ولی سود بالقوه اش کاملاً

محسوس است . حکومت شوروی بطور رسمی طرفدار یک دولت مستقل گرد نیست ، هر چند که گاه گاه از نا عدالتی‌هایی که کردها متحمل میشوند شکوه میکنند و ابراز " میدواری " مینمایند که حقوق کردها در کشورهای که کردستان در بینشان تقسیم شده ، محترم شمرده شود . بیانیه‌ها از بروز مشکلات سیاست آشکارا احتراز می‌جویند . صدور چنین بیانیه‌ای با سروصدای کافی این امیدواری را به ملی‌گرایان کرد میدهد که مدافع نیرومند برای دفاع از مسئله‌ی خود یافته‌اند و در عین حال ، حفظ روابط دوستانه شوروی با دولت‌های خاور میانه را نیز ممکن میسازد .

بنظر میرسد که این سیاست تا اینجا بخوبی پیش رفته باشد و بنا بر این باید انتظار داشت که این موضع بعنوان موضع اتحاد شوروی باقی بماند . باین ترتیب ، اتحاد شوروی امیدوار است که بهترین موضعی را که از بین چندین موضع از همه قابل قبول تر است حفظ نماید : از دادن بهانه بدست حکومت‌های عراق ، ترکیه و سوریه برای دشمنی کردن آنها با اتحاد شوروی احتراز جوید و در عین حال از مزایای که دفاع از مسئله‌ی کرد میتواند برایش فراهم آورد استفاده نماید و همه این با صرف کمترین هزینه .

=====

زیر نویس

(۱) - برای یک اثر کلی درباره نقش کردها در جنگ های روسیه - ترکیه ، رجوع کنید به :

G. Averianov, Kurdi V Voilnash Rossi, Tiflis,

1900 .

(۲) - رجوع کنید به :

" Kurdy " in Bolshaya Sovietskaya Ensiklopedia, 1937, Vol. XXXV, PP 531-535 .  
و نیز  
F.V.Greene, The Russian Army and its Campaigns in Turkey in 1877-1878, New York, 1879, PP 384-385.

(۳) - رجوع کنید به :

Kenneth Mason, " Central Kurdistan ", in The Geographical Journal, London, Vol.LIV, 1919, P.331.

(۴) - عدم توافق در ربط این قرارداد، به انشعاب تاریخی گرایش طالبانی که با قرارداد مخالف بود، منجر شد .

(۵) - النداء ، ارگان مرکزی حزب کمونیست لبنان ، ۱۶ فوریه ۱۹۶۴ .

(۶) - برای یک گزارش کامل از سیاست سرکوبگرانه بعثت

علیه کمونیست های عراق در این دوره ، نگاه کنید به :

Hanna Batatu, The Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq, New-Jersey, Princeton University Press, 1978, PP 974-994.

(۷) - رجوع کنید به روزنامه النهار ، بیروت ، ۹ آوریل ۱۹۷۱ .

(۸) - برای جزئیات این قرارداد نگاه کنید ، حنا بطاطو ، اثر یاد شده ، صفحه ۱۱۰۸ .

(۹) - شعار مرکزی حزب کمونیست عراق .

(۱۰) - در رابطه با رویه شورویها نسبت به کردها و بعنوان یک

اثر گرانبه نظر اطلاعات نگاه کنید :

Wilson N.Howell, The Soviet Union and the Kurds, Ph.D. thesis, University of Virginia 1965.

Fischer, The Soviet Union in World Affairs. A history of Relations between the Soviet Union and the rest of the world, Vol. II London, J. Cape, 1930, P.612. - (۱۱)

Veltman ( M.Pavlovick ) , "Sovietskaia Rossiia i anglo-frantsuskie intriguia Vostoke ", in Kommunistcheskii International, No.14, 6 November 1920 . - (۱۲)

(۱۳) - ویلسن ناتالی ها وول، اثریادشده .

Elphiston, " The Kurdish Question" in International Affairs, XII , January 1947, P.97. - (۱۴)

(۱۶) - رجوع کنیدبه روزنامه تایمز، لندن، ۲۹ آوریل ۱۹۴۲، صفحه ۳.

George Lenkzowski, " Evolution of Soviet Policy towards the Middle-East ", in Journal of Politics, XX, Febreuar 1958, P.172. - (۱۷)

(۱۸) - ویلسن ناتالی ها وول، اثریادشده صفحه ۲۸۳ .

(۱۹) - گفتگوی خصوصی با یک شخصیت سیاسی کرد که مایل به محفوظ ماندن نامش است .

George Agabekov, OGPU : The Russian Secret Terror, New York, Brentano's, 1931, PP 101-102. - (۲۰)

(۲۱) - رجوع کنید به :

Wadie Jwaideh, The Kurdish nationalist movement: its origins and development, Ph.D. thesis, Syracuse University, U.S.A., 1960.

www.KetabFarsi.com

www.KitaboSunnat.com

# انتشارات میوا - ۱

زمستان ۱۹۸۳